

بسم الله الرحمن الرحيم

همگام با حدیث شریف

وزرای تفویض

(ترجمه)

ترمذی در سنن خود چنین روایت نموده است:

«عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا لَهُ وَزِيرَانِ مِنَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَوَزِيرَانِ مِنَ أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَمَّا وَزِيرَايَ مِنَ أَهْلِ السَّمَاءِ فَجِبْرِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَأَمَّا وَزِيرَايَ مِنَ أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ.»

**ترجمه:** هیچ نبی نیست، مگر این که دو وزیر از اهل آسمان و دو وزیر از اهل زمین دارد، بنا بر این، جبریل و میکائیل دو وزیر من از اهل آسمان و ابوبکر و عمر دو وزیر من از اهل زمین اند.

در تحفة الاحوذی در این خصوص چنین آمده است:

این سخن: «مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا لَهُ وَزِيرَانِ مِنَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَوَزِيرَانِ مِنَ أَهْلِ الْأَرْضِ» وزیر، مواز (باربر) است، به این دلیل که او وزر یا همان سنگینی را از امیر خود بر می‌دارد. معنایش این است که هرگاه کاری برای پیامبر پیش می‌آمد، با دو وزیرش مشورت می‌کرد، چنان که برای حاکم کار مشکلی پیش آید، با وزیر خود مشورت می‌نماید، از آن جمله این فرموده الله سبحانه و تعالی:

(وَاجْعَلْ لِي وَّزِيرًا مِّنْ أَهْلِي) (29) هَارُونَ أَخِي (30) اَشْدُدْ بِهِ أَزْرِي) [طه: 29-31]

**ترجمه:** برادرم هارون را یاوری از خاندانم برایم قرار ده و به وسیله او پشت مرا استوار دار (و بر نیروی من بیفزای).

در کتاب النهایه بیان شده که وزیر عبارت از آن کسی است که با امیر همراهی می‌کند و بخشی از بارهای سنگین را با او حمل می‌نماید و کسی است که امیر به رأی و تدبیر او رو می‌آورد، پس وزیر عبارت از ملجأ و پناهگاه امیر است.

این سخن: "هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ" این حدیث حسن غریب است و حاکم آن را تخریج، تصحیح و تأیید کرده و حاکم در نوادر خود از ابن عباس و دیگران، آن را تخریج نموده است.

کلمه وزیر در لغت به معنای یار و یاور است و قرآن کریم کلمه وزیر را به این معنی لغوی به کار برده است. الله سبحانه و تعالی فرموده است: (وَاجْعَلْ لِي وَّزِيرًا مِّنْ أَهْلِي) وزیر در این جا به معنی یار و یاور بکار رفته است.

در این حدیث، این کلمه به معنای لغوی خود یعنی وزیر به معنای یار یا یاور و نیز به صورت مطلق آمده که شامل هر کمک و مساعدتی در هر امری از امور می‌شود، از جمله کمک خلیفه در مسئولیت خلافت و کارهای آن. حزب التحریر از این حدیث احکام زیر را گرفته است:

- 1- خلیفه حق دارد برای خود معاونینی تعیین کند تا او را در تحمل دشواری‌های خلافت و انجام وظایف آن یاری کنند.
  - 2- جواز تعدد معاونین؛ یعنی خلیفه می‌تواند بر حسب نیاز خود یک یا چند معاون تعیین کند.
  - 3- خلیفه حق دارد برای خود معاونینی در حکومت و غیرحکومت قرار دهد. چنان‌که یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم از آسمان، معاونین حکومتی‌شان نبودند، هم‌چنان ابوبکر و عمر معاونین حکومتی وی صلی الله علیه و سلم بودند، این نشان می‌دهد که خلیفه حق دارد برایش معاونینی در امور حکومتی و غیرحکومتی تعیین نماید.
- برای معاونین حکومتی خلیفه، لقب معاونین تفویض اطلاق می‌شود.

### معاونین تفویض:

- 1- عبارت از وزرای هستند که خلیفه آنان را تعیین می‌کند تا در تحمل سختی‌های خلافت و انجام مسئولیت‌های آن، او را همکاری کنند؛ خصوصاً زمانی که دولت خلافت بزرگ شود و توسعه یابد؛ چون برداشت بار آن بر خلیفه به تنهایی سنگین می‌شود و نیاز به کسانی دارد تا در برداشت سنگینی و انجام مسئولیت‌های خلافت با وی همکاری نمایند.
- 2- درست نیست که لفظ وزیر بدون قید به آنان اطلاق شود، تا این‌که مدلول وزیر در اسلام با مدلول وزیر در نظام‌های وضعی کنونی بناشده بر دیموکراسی و سکولاریزم و دیگر نظام‌های موجود در عصر کنونی ما پوشیده نشود.
- 3- شرایط معاون تفویض عبارت از همان شرایطی است که برای خلیفه در نظر گرفته شده است. یعنی این‌که: مرد، مسلمان، آزاد، بالغ، عاقل، عادل، توانا و در کارهایی که به وی سپرده می‌شود، دارای کفایت باشد و این شرایط بدان خاطر است که کار معاون از جمله امور حکومتی بوده و او ممثل خلیفه در حکومت است، براین اساس لازم است تا شروطی در او جمع شده باشد که موجودیت آن در خلیفه لازم است.
- 4- خلیفه، ضمن این‌که تمام کارها را زیر نظر دارد، معاون تفویض را به نیابت از خود در تمام بخش‌های دولت صلاحیت می‌دهد، با وجود این، خلیفه اجازه دارد تا او را به کار مشخصی مکلف سازد، چنان‌که رسول الله صلی الله علیه وسلم حضرت ابوبکر را به امور حج و حضرت عمر را به امور صدقه موظف ساختند، در حالی که آن دو به صورت مطلق به عنوان وزیران تفویض بودند. بنا بر این، مقید ساختن، جواز دارد، به طور مثال؛ امور ذیل را عهده‌دار شود:
  - أ- از لحاظ صلاحیت: زیر نظر گرفتن تمام بخش‌های دولت و نیابت از خلیفه را به عهده می‌گیرد.
  - ب- از لحاظ کار: معاون، در بخشی از دولت به وظیفه مکلف ساخته می‌شود، به این شکل که ولایات در میان دو معاون تقسیم کرده شود؛ مثلاً معاونی برای خلیفه در شرق و دیگری در غرب، یکی در شمال و دیگری در جنوب و مانند آن وجود داشته باشد.
  - ت- از لحاظ انتقال: معاون از مکانی به مکانی دیگر و از کاری به کار دیگر انتقال داده می‌شود، بدون این‌که نیاز به تعیین جدیدی باشد؛ بلکه به همان تعیین اول، زیرا اصل تعیین، شامل تمام کارها می‌شود.
- 5- معاون، در کارهایی که مکلف می‌شود، تمام صلاحیت‌های خلیفه را دارد، برای او جواز دارد تا خودش حکم نماید و حکام را تعیین کند، قضایای مظالم را مورد بررسی قرار دهد یا در بررسی آن نماینده تعیین نماید، مسئولیت جهاد را خودش به عهده

گیرد و یا کسی را تعیین کند تا امور جهاد را عهده دار شود، تنفیذ اموری را که تدبیر نموده به صورت مستقیم بررسی کند و یا در آن نماینده تعیین نماید.

6- معاون تفویض به کدام اداره‌ای از بخش‌های اداری، مثلاً اداره معارف به شکل خاص موظف ساخته نمی‌شود؛ زیرا آنانی که امور اداری را به صورت مستقیم به عهده می‌گیرند، آنان کارمندان اند، نه حکام، و معاون تفویض، حاکم است نه اجیر، کار او رعایت امور است، نه رسیدگی به اموری که کارمندان به خاطر رسیدگی به آن تعیین می‌شود. در عین حال او ممنوع از رسیدگی به کدام عمل اداری نیست، اما به کارهای اداری مختص گردانیده نمی‌شود و زیر نظر داشتن امور، وظیفه اوست.

7- بر معاون تفویض لازم است تا خلیفه را به تدابیری که تصمیم می‌گیرد، به جریان بگذارد، سپس تدابیری را که فیصله نموده، یا والی‌ها و تعییناتی را که اجرا نموده مورد بررسی قرار دهد تا این که او در صلاحیت‌هایش مانند خلیفه نگردد. بناءً بر او لازم است تا بررسی خلیفه را مد نظر بگیرد و مورد اجرا قرار دهد؛ مگر این که خلیفه تنفیذ آن حکم را متوقف ساخته باشد. پس واقعیت معاون این است که او نایب خلیفه در آن کارهایی می‌باشد که مکلف ساخته می‌شود.

8- بر خلیفه لازم است تا کارهای معاون تفویض و تدبیر او را در امور مورد بررسی قرار دهد تا امور درست وی را تأیید نموده و اشتباهات آن را تصحیح نماید و این کار به دلایل ذیل صورت می‌گیرد:

أ- زیرا تدبیر امور امت به دوش خلیفه و وابسته به اجتهاد اوست، بر اساس فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم:

«الإمام راع وهو مسؤول عن رعيته.»

ترجمه: امام هم چون چوپان بوده و نسبت به زیردستان خود مسئول می‌باشد.

ب- زیرا ممکن است معاون تفویض اشتباه کند، پس باید اشتباه او تصحیح شود. بر این اساس، بر خلیفه لازم است تا تمام کارهای معاون را به شکل ذیل مورد بررسی قرار دهد:

1- هرگاه کاری را معاون تفویض تدبیر و چاره‌اندیشی نمود و خلیفه آن را تأیید کرد، پس بر معاون لازم است تا چنان که خلیفه تأیید نموده آن را تنفیذ نماید، نه کم و زیاد.

2- هرگاه خلیفه حکم معاون را بازگردانید، با آن مخالفت نمود و آنچه را او تأیید نموده بود، رد کرد، پس باید نگاه کرده شود:

أ- اگر در مورد حکمی بود که آن را معاون به صورت درستش تنفیذ کرده بود و یا در مورد مالی که به جای درستی به مصرف رسیده بود؛ بناءً رأی معاون تنفیذ، نافذ است؛ زیرا رأی او در اصل رأی خلیفه است و برای خلیفه جواز ندارد که احکامی را که تنفیذ شده یا مالی را که مصرف شده تصحیح نماید.

ب- اگر آنچه را که معاون فیصله نموده بود، در غیر موارد فوق بود؛ مثل تعیین والی یا تجهیز لشکر؛ در این صورت خلیفه می‌تواند تا با آن مخالفت نماید و در این حالت دیدگاه خلیفه نافذ می‌شود، نه رأی معاون؛ زیرا این کار اگر از جانب شخص خلیفه هم صورت گرفته باشد (و اشتباه شده باشد) می‌تواند آن را تصحیح کند، پس وی می‌تواند کارکرد معاون تفویض را نیز در این مورد تصحیح کند.

9- تعیین معاونین تفویض و عزل آنان:

أ- معاون به امر خلیفه تعیین و عزل می‌گردد.

- ب- ولایت معاونین تفویض در وقت وفات خلیفه پایان می‌یابد و به کارشان دوام داده نمی‌توانند، مگر در مدت زمان امیر مؤقت.
- ت- نیاز به عزل ندارند، زیرا ولایت‌شان به محض وفات خلیفه، که آنان را برایش به عنوان معاون تعیین نموده است، در حکم پایان یافته است.
- ث- هرگاه خلیفه جدید خواست تا آنان را به عنوان معاونین تفویض خود تعیین نماید، آنان نیاز به تعیین جدید از جانب خلیفه جدید دارند.
- معاونین تفویض عبارت از بخش دوم از بخش‌های دولت بعد از بخش اول و رئیس دولت است که همان خلیفه می‌باشد.

**مترجم: احمدصادق امین**